

قانون و قانون‌گذاری در منظومه فکری امام خمینی (ره)

دکتر علی شبیرخانی*

چکیده

قانون و قانون‌گذاری یکی از مفاهیم پرطرفدار در زمان حاضر می‌باشد. هم‌اکنون نهادهای محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارند و مدعی هستند که بر اساس قانون رفتار و قانون‌گذاری می‌نمایند و به اداره امور می‌پردازند. قانون چیست و قانون‌گذار کیست؟ آیا فقه همان قانون است؟ و آیا اسلام قوانین ثابت و لایتنیغیر دارد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجرا باشند؟ فقیه و فقیهان در زمان غیبت چه کارویژه‌هایی دارند؟ آیا قوانین اسلامی در زمان‌های گوناگون قابل فسخ و نسخ می‌باشند؟ در حکومت اسلامی عنصر زمان و مکان چه تأثیری بر روند قانون و قانون‌گذاری دارد؟ همه موارد فوق و موارد دیگری در مقاله ذیل با توجه به منظومه فکری حضرت امام خمینی که خود فقیه و مؤسس نظام سیاسی اسلامی بوده است، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

قانون، حقوق، قانون‌گذاری، فقه، فقیه، حکومت اسلامی.

* عضو هیات‌علمی و استادیار علوم‌سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

مقدمه

موجودات نظام خلقت اعم از نباتی و حیوانی از یک سری قواعد و قوانینی پیروی می‌مایند. حیوانات و گیاهان برای خود قلمرو خاصی دارند و تجاوز به آن قلمرو، ممکن است عقوباتی جبران‌ناپذیر برای متجاوز و یا متجاوز علیه داشته باشد. لذا می‌توان گفت که موجودات به معنای عام خود، از یک سری روابط الزامی و نظم‌یافته، پیروی می‌نمایند و این الزامات بر حیات آنان غلبه و استیلا دارد.

در میان موجودات نظام خلقت، الزامات و مقررات حاکم میان انسان‌ها از ویژگی و پیچیدگی خاصی برخوردار است. هر چند چون انسان موجودی ذی‌شعور است، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون می‌تواند الزامات خود را بر اساس شرایط زمانی و مکانی خود و بر اساس فهم و شعور خود تغییر دهد و برخی از الزامات اعم از عرفی و شرعی، پایداری و تداوم پیدا می‌نمایند و در کلیه اعصار جاری و ساری می‌باشند. در ادبیات حقوقی و فقهی از این الزامات به قانون تعبیر می‌نمایند. قانون و پیروی از آن در تمام جوامع انسانی حاکم بوده و فرقی میان جوامع دینی و غیردینی وجود ندارد؛ هر چند در مقام اجرا و پای‌بندی میان جوامع تفاوت قابل مشاهده می‌باشد.

امام خمینی(ره) از جمله افرادی است که به عنوان یک اندیشمند و مجتهد دارای دیدگاه‌های تئوریک در زمینه قانون، قانون‌گذاری و قانون‌مداری هستند و از سوی دیگر، ایشان مؤسس حکومتی بوده‌اند که خواهان اجرای شریعت و قانون اسلامی بوده‌اند. آنچه که در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرد، بازخوانی و کند و کار قانون در منظومه فکری امام خمینی(ره) می‌باشد.

گفتار اول : معنا و مفهوم قانون

در اینکه قانون در لغت به چه معنا می‌باشد و مشتق از چیست، در میان اصحاب لغت اختلاف فراوان وجود دارد. برخی از افراد اصالت عربی داده و معتقدند که قانون از ماده قَنَن گرفته شده است و به معنای دنبال کردن اخبار است، ولی این مطلب در کتب لغت مطرح نشده است.

برخی از لغویون فارسی اذعان دارند که «قانون» معرب کلمه «کانون» فارسی است. از آنجا که عرب‌ها لغات عجمی را معرب می‌نمایند، کانون را نیز معرب نموده و به قانون تبدیل شده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۷۳-۹۵).

در کتب ترمینولوژی حقوق نیز مؤیداتی می‌توان برای دیدگاه دهخدا پیدا کرد، ولی قانون، معرب کانون فارسی نیست، بلکه معرب واژه لاتین است. محمدجعفر جعفری لنگرودی در کتاب خود می‌نویسد:

«گفته شده اصل آن (قانون) «Canon» است که عبارت است از مقررات موضوعه توسط مقامات کلیسا و کلمه مزبور معرب کلمه لاتین مذکور است. به هر حال شک نیست که این کلمه در اصل عربی نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۳۰).

قانون از هر کلمه‌ای مشتق شده باشد، لغویون در معنای آن اتفاق نظر دارند و بر این باورند که قانون به معنای مقیاس و معیار می‌باشد (الزبیدی الحنفی، ۱۴۱۴: ۴۶۶). لذا در این معنا قانون معیار هر امری در جامعه انسانی تلقی می‌شود. معنای لغوی قانون در معنای اصطلاحی نیز خود را نشان داده و نویسندگان مجموعه‌های حقوقی و حتی نویسندگان مفصل کتب لغوی به مجموعه‌ای از قواعد و مقررات اشاره دارند که شمولیت و استیعاب دارد. در لغت‌نامه دهخدا در ذیل معنای لغوی قانون آمده است:

«این کلمه (قانون) امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات در آن شناخته شود. چون گفته نحویان، فاعل مرفوع و مفعول منصوب و مضاف الیه مجرور. حکم اجباری که از دستگاه حکومت مقتدر مملکتی صدور یابد و مبنی و متکی بر طبیعت عالم تمدن و متناسب با طبیعت انسان باشد و بدون استثنا شامل همه افراد مردم آن مملکت گردد و اغراض مستبدانه اشخاصی را که در آن دخالتی نباشد» (دهخدا، ۱۳۴۱: ۱۷۳۹۵).

تعریف فوق، به مفهوم سیاسی قانون نزدیک می‌شود و در این مفهوم هر نوع تصمیم قدرت حاکم صرف نظر از ماده و محتوای آن، قانون می‌باشد. این نوع نگرش از قانون بر پایه منشأ تکوین قانون است و قانون چیزی نیست مگر اراده^۱ و هر دیدگاهی که این مفهوم را پذیرا باشد، نامش نظریه تصمیمی می‌باشد. در مقابل این نوع، قانون به مفهوم عقل آن است ناظر به ماده و

محتواست. بدین سان هر قاعده‌ای معقول که متضمن اصول اخلاقی باشد، قانون عقل نامیده می‌شود (نویمان، ۱۳۷۳: ۱۳۱-۱۳۰).

ولی آنچه در متون فقهی تأکید می‌شود، بیشتر به منشأ تکوین نظر دارند و در این باور «تمام مقرراتی که از طرف یکی از سازمان‌های دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

امام خمینی (ره) در آثار خود مشخصاً قانون را تعریف نکرده است ولی با توجه به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی خود، بر این نکته تأکید دارد که قانون وسیله‌ای برای ایجاد بستر و شرایط مناسب جهت نیل انسان به قرب الهی، سعادت دنیوی و اخروی و تهذیب نفس می‌باشد. حضرت امام در کشف الاسرار خود در این باره می‌نویسد:

«اسلام زندگی مادی و معنوی را به هم آمیخته و هر یک را کمک کار دیگر قرار داده، چنانکه قانون‌شناسان این معنا را خوب می‌دانند و یکی از بزرگ‌ترین شاهکارها است که از مختصات این قانون است» (موسوی خمینی، ۳۱۳).

امام خمینی(ره) مباحث فوق را در دهه ۱۳۲۰ شمسی مطرح کرده است و البته همین تفکر در سیر تطور اندیشه امام ادامه داشته و در دهه ۱۳۴۰ شمسی نیز در هنگام تدریس ولایت فقیه به این نوع مطالب اشاره کرده و احکام شرع و دینی را امام حاوی مجموعه‌ای از مقررات دانسته که از انعقاد نطفه تا رفتن به دیار باقی، در بر می‌گیرد و این قواعد شمولیت گسترده‌ای دارد. عبارت مفصل امام در این زمینه به شرح ذیل است:

«احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هرچه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراوده با سایر ملل، از قوانین جزئی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی. برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور می‌دهد که نکاح چگونه صورت گیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد... برای همه این مراحل دستور و قانون دارد تا انسان تربیت کند. انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار، قانون است.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۲۹)

امام خمینی(ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی، در ادامه سیر خط فکری خود، اذعان دارد که اسلام قواعد و قوانین مربوط به جامعه دینی و حتی ارتباط با دیگر جوامع مسلمان را بیان کرده است و از این زاویه کاستی در قواعد و قوانین اسلامی مشاهده نمی‌شود:

«اسلام... برای تمامی ابعاد و شؤون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد... اسلام همزمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی حرکت و عملی از فرد و یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است» (همان: ج ۵، ۱۳۷۸: ۳۸۹).

گفتار دوم : واضع قانون

با توجه به بحث قانون و تعریفی که از آن ارائه شد، مشخص گردید که نظام سیاسی و دولت‌ها به معنای عام واضع قانون هستند. حال این پرسش مطرح است که در منظومه فکری امام خمینی(ره)، واضع قانون کیست؟ در پاسخ باید گفت که نه تنها امام بلکه باور اساسی کلیه عالمان دینی این است که جز خداوند هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد و اصل اولی حاکم بر تدوین قوانین بر جهان خلقت و نظام اجتماعی انسان، از آن خداوند است. «قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت.» (همان: ۱۳۸۱: ۴۴).

امام علت‌های فراوانی برای واضع قانون بودن خداوند، ذکر می‌کند که آن صلاحیت‌ها و شرایط در انسان وجود ندارد، قانون‌گذار باید در موضوعی که قانون وضع کند، نسبت به آن ملکیت داشته باشد تا بتواند از طریق وضع قانون، تصرف در آن بنماید. از آنجا که خداوند مالک کل هستی می‌باشد، هر تصرفی می‌تواند در هستی بنماید، از جمله آن وضع قوانین است. از سوی دیگر خداوند قادر، حکیم و علیم است. بر اساس همین صفات آنچه به مصلحت نظام

هستی و عبادالله است، قانون وضع می‌نماید. به حکم عقل و خرد، انسان باید تابع قانونی باشد که واضع قانون، علیم و حکیم باشد. امام در این زمینه در کتاب کشف الاسرار می‌نویسد: «متابعت و پیروی از آن کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آن‌ها بکند، تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است، خدای عالم است که مالک تمام موجودات و خالق ارض و سماوات است، پس هر حکمی که جاری کند در مملکت خود جاری کرده و هر تصرفی بکند، در داده خود تصرف کرده است». (همان: ۱۸۲-۱۸۱).

با توجه به بندهای فوق، واضع قانون در نظر امام باید خداوند حکیم و علیم باشد. اما پرسش این است که چرا انسان‌ها نمی‌توانند قانون وضع بنمایند؟ پاسخ امام آن است که قانون‌گذار باید از منافع شهوانی و نفسانی بدور باشد. شناخت کامل و صحیح داشته باشد و در نهایت قانون‌گذاری انسان برای انسان، یعنی ترجیح یک انسان بر انسان دیگر و اینکه یک فرد و یا افرادی برای یک جامعه قانون وضع نمایند، خلاف پذیرش عقل و خرد است. «قانون‌گذار باید کسی باشد که از نفع بردن و شهوترانی و هواهای نفسانی و ستمکاری برکنار باشد. (همان، ۲۹۱) هیچ فرد حق ندارد... برای او (انسان) قانون وضع کند. رفتار و روابط او را نباید درک و شناخت خود که بسیار ناقص است و یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود تنظیم نماید. (همان: ج ۵، ۱۳۷۸-۳۸۸-۳۸۷). مقصود از اینکه بشر قانون وضع کند این است که یک نفر یا چند نفر از پیش خود یک قانون وضع کنند و آن گاه بر افراد یک کشور واجب شود که به آن عمل کنند و اگر عمل نکنند، عقل آن‌ها را نکوهش کند و برای آن‌ها جزایی قائل شود... این بر خلاف حکم روشن خرد است، هیچ کس نمی‌تواند بگوید که قانون یک نفر یا چند نفر بی‌جهت برای یک کشور لازم‌الاطاعه باشد (همان: ۲۸۹-۲۸۸).

امام خمینی(ره) معتقد است که خداوند متعال در عالم تکوین بر اساس نظم کلی که مبتنی بر یک قاعده و قانون است، عمل نموده و در عالم تشریح نیز بر اساس وضع قوانین کلی عمل می‌نماید. امام در بحث اصولی خود تحت عنوان خطابات قانونی، بر این اعتقاد است که: «تکالیف و احکام شرعی دقیقاً مانند قوانین عرفی است که برای حفظ جامعه و هماهنگی کارها، وضع و مقرر می‌شود... هر قانون از آن جهت که یک خطاب است، متعلق به یک عنوان کلی

می‌شود، و حجت بر تمامی انسان‌های مکلف خواهد بود. در مورد شرع هم خطاب‌های متعلق به مؤمنان یا مردم همین طور است» (همان، ۲۸۹-۲۸۸).

ممکن است این پرسش مطرح شود که بر اساس توصیفات فوق، نباید مجالس قانون‌گذاری در کشورها وجود داشته باشد و حال آنکه در همه کشورها و حتی در جمهوری اسلامی که خود امام مؤسس و معمار آن بود، وجود دارد. پاسخی که امام به این پرسش می‌دهد این است که وظیفه مجالس ملی و شورایی، وضع قانون نیست بلکه «مجلس برای وفق دادن مصالح کشور است با کلیات قانون‌های آسمانی و نظارت در قوه اجرائیه عامله است» (همان، ۱۹۱).

از آنجا که اصول و قوانین الهی کلی می‌باشد و در هر زمان و مکان شرایط دگرگون می‌شود، برای اجرای قوانین در جامعه، نیاز به تبیین و تعیین احکام با مصادیق می‌باشد. از این رو امام (ره) قائل به وجود مجلس و قوه مقننه در حکومت اسلامی است. البته وظیفه این مجلس قانون‌گذاری بر اساس خرد، سلیق و تشخیص نمایندگان نیست، بلکه وظیفه آنان برنامه‌ریزی برای نهادهای مختلف حکومتی بر اساس احکام الهی و قوانین الهی است. امام (ره) در بحث ولایت فقیه خود می‌نویسد:

«در حکومت اسلامی به جای «مجلس قانون‌گذاری» که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد که برای وزارت‌خانه‌های گوناگون در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند» (همان: ۱۳۸۱: ۴۴).

البته امام در دهه بیست شمس در کتاب کشف‌الاسرار خود، به مجلس برنامه‌ریزی اعتقاد داشتند ولی شرط اساسی آن مجلس، مجتهد بودن اعضای آن است. مجتهدین می‌توانند احکام الهی را تبیین و مصادیق آن‌ها را مشخص نمایند و علاوه بر اجتهاد از صفت فضیله عدالت نیز برخوردار باشند تا جز نفع و اجرای حکم خدا غرضی نداشته باشند (همان: ۲۲۱).

با توجه به مطالب فوق، قانون‌گذار حقیقی خداوند می‌باشد و به حکم عقل و شرع، همو برای مردم حکومت و حاکمیت تشکیل می‌دهد و با توجه به مصالح و مفاسد بندگان قانون وضع می‌نماید و انسان‌ها اگر بخواهند در این مورد دخالت داشته باشند، فقط در حیطة اجرای قانون بر اساس اجتهاد و استنباط می‌توانند عمل نمایند. به دلیل اینکه در منظر امام خمینی (ره) «قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس

اسلام، یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت» (همان: ۱۳۸۱: ۴۴).

می‌توان از مجموع آرای امام به این نتیجه رسید که مجالس موجود در کشورهای اسلامی و کشور ایران، مجلس قانون‌گذار استقلالاً نیست، بلکه مواردی که کشور نیازمند وضع مقررات و قواعد می‌باشد که سابقه‌ای در میان مسلمین نداشته و مشروط به اینکه خلاف شرع نباشد و یا به صلاح جامعه اسلامی و ترقیات کشور اسلامی باشد، کارشناسان دینی می‌توانند در این زمینه ورود داشته باشند و این قواعد در راستای قوانین و قواعد کلی دین اسلام به تصویب رساننده و اجرا نمایند (همان: ۲۹۱).

گفتار سوم: قانون الهی و فطرت انسانی

در فراز پیشین همین بحث امام (ره) واضح قانون را باری تعالی دانست و از آنجا که خداوند عالم و قادر، خالق انسان است و از سوی دیگر صفت ربّ یکی از صفات اصلی خداوند می‌باشد، خداوند حکیم و علیم قانون خود را برای انسان وضع می‌نماید که با فطرت انسان که مخلوق خداوند است، مطابقت داشته باشد. البته از نگاه امام (ره) احکام الهی وجوه گوناگون دارند؛ یا مقتضای فطرت انسانی هستند، بلاواسطه و یا با واسطه است. دعوت به فضایل و نهی شرک و کفر می‌باشد. امام خمینی این موضوع را در کتاب‌های کلامی و فلسفی خود بیان داشته است. البته تأکید می‌نماید که احکام الهی به واسطه پیامبران بر توده مردم ابلاغ می‌شود و مردم نیز جهت سعادت باید به آن رهنمودها عمل نمایند. امام (ره) در کتاب طلب و اراده در این باره می‌نویسد:

«خدای تعالی پیامبرانی را برای بشارت و انذار فرستاد که احکامشان بر طبق مقتضای فطرت بود... پس احکام پیامبران الهی یا ابتدائاً و بدون واسطه بر طبق مقتضای فطرت اصلی است، مانند دعوت به خدا و معارف الهی و اسما و صفات حضرت حق و یا با واسطه بر طبق مقتضای فطرت اصلی است، مانند دعوت به فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی و نماز که معراج مؤمن به سوی خداست و حج که مهمانی خوان عطای الهی است... و یا آنکه دستورات پیامبران الهی بر طبق مقتضای فطرت تبعی است مانند نهی از کفر و شرک و بت‌پرستی و توجه به غیر خدا و

نهی از اخلاق ذمیمه و کارهای زشت که نفس انسان را از وصول الی الله مانع می‌شود و مانند دستور به تقوا و روزه که همان تقوای نفس است و بازداشتن از مشتتهیات... خلاصه بیشتر احکام الهی با مقتضای فطرت مطابق است... که معرفت حاصل شود و آدمی خود را به آستانه دوست برساند» (همان: ۱۵۷-۱۵۶).

امام خمینی(ره) مسائل فوق را در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل با تقسیم‌بندی احکام الهی به اصلی و استقلالی و فرعی و تبعی بیان می‌دارد که «این دو مقصد، مطابق نقشه فطرت است، چنانچه در سنتی که در انسان دو فطرت است، فطرت عشق به کمال و فطرت تنفر از نقص پس جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت است و برای تخلص از حُجُب ظلمانیه طبیعت است» (همان: ۱۳۷۷: ۸۰-۷۹).

الف) عدم نسخ قانون الهی

امام (ره) بر اساس معرفت‌شناسی فلسفی و دینی خود اعتقاد دارد که خداوند علم حضوری به تمام هستی دارد و عالم در محضر خداست. از آنجا که خداوند خالق انسان است و مصالح و مفاسد بندگان را از خود آن‌ها بهتر می‌داند، بر اساس فطرت انسان‌ها، قانون وضع می‌نماید و از آنجا که فطرت انسان همواره او را به سمت کمال رهنمون و از نقص او را دور می‌نماید، لذا قانونی که خداوند تبارک و تعالی وضع می‌نماید، برای تمام اعصار و نسل‌ها خواهد بود و بشر بما هو بشر، می‌تواند در کلیه قرون از آن قانون در راستای به کمال رسیدن استفاده نماید. بدین خاطر است که اسلام دین کامل می‌باشد و قواعد و قوانین آن نیز برای تمام ابنای بشر خواهد بود و از آنجا قوانین الهی اسلامی مطابق با فطرت و حقیقت وجودی انسان می‌باشد، لاجرم برای همیشه و همه زمان‌ها لازم الاجرا و الاتباع خواهد بود و بدین‌سان به سمت و سوی نسخ و فسخ نمی‌رود. از این رو «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه».

امام در این مطلب به آیه سه سوره مائده تمسک می‌جوید و معتقد است که بر اساس مضمون این آیه دین اسلام دین کامل و اتم و اکمل است و از این رو مصون از ابطال و نسخ خواهد بود. ایشان در کشف الاسرار در این باره می‌نویسد:

«خود خدا در آیه ۳ از سوره مائده پس از آنکه امیرالمؤمنین (ع) را به خلافت نصب کرد، اعلان کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و خشنود شدن خود را از اسلام نموده و می‌فرماید «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» پس قانون اسلام را خدا کامل و تام شمرده... و کسی دیگر نتواند آن را نسخ و ابطال نماید» (همان: ۳۱۱)

در منظومه فکری امام خمینی، پیامبران الهی، هر کدام رسالتی برای ابلاغ قانون الهی در زمان‌های گوناگون داشته‌اند و پس از تمام پیامبران، پیامبر اسلام (ص) خاتم پیامبر می‌باشد. بدین وسیله دیگر قانونی به وسیله شخصی به نام پیامبر برای مردم ابلاغ نخواهد شد. امام خمینی این مطلب را با استفاده از آیه ۴۰ سوره احزاب، چنین توضیح می‌دهد:

«لذا ختم پیغمبری را به پیغمبر اسلام اعلان کرده، پس قانون آسمانی و دستور خدایی که باید به وسیله پیغمبران بیاید دیگر نخواهد آمد. از این رو به حکم این آیه [اما کان محمد أبا أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین] قانون اسلام برای همیشه و همه توده بشر خواهد بود» (همان، ۳۰۸-۳۰۷).

از منظر امام قوانین الهی تمام ابعاد زندگی انسان را در نظر دارد و ناظر به بعد مادی و معنوی می‌باشد و بدین سبب کهنه و منسوخ نمی‌شود. کما اینکه قواعد عقلی و ریاضی نیز از زمان پیدایش تاکنون کهنه و منسوخ نشده‌اند و اگر کسانی این تصور را داشته باشند که قواعد مربوط به زمان خاص است و قوانین الهی و اسلامی نیز پس از قرن‌ها قابل اجرا نمی‌شود، اولاً با قواعد ریاضی و عقلانی نیز مخالفت می‌نماید. ثانیاً از روی بی‌توجهی و جهالت است، نسبت به قوانین اسلامی» (همان: ج ۹، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

قوانین اسلامی و الهی از نگاه امام خمینی بر مبانی محکم انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... استوار است و دارای محتوای غنی و قابل استفاده در هر دوره زمانی زندگی انسان می‌باشد و از صحنه زندگی عملی انسان‌ها قابل فسخ و محو نمی‌باشد. امام برای تبیین این مسأله به برخی از مفاهیم تمسک می‌جوید که همواره در زندگی انسان‌ها تازه می‌باشند و رنگ و بوی کهنگی به آن‌ها دست نمی‌دهد. امام در دو بعد مفاهیم ایجابی و سلبی مثال می‌آورد و سپس نتیجه می‌گیرد که قوانین اسلامی و الهی ابدی می‌باشند و ناظر به تمام ابعاد وجودی بشر بوده است:

«اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و

استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل چیزهایی نیست که با مرور زمان و در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود» (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۴۰۵).

ب) غایات وضع قانون الهی

امام خمینی (ره) یک فقیه، فیلسوف و عارف دینی - اسلامی می‌باشد. عالمان متأله برای جهان، خالق و برای خود جهان و موجود در جهان هستی نیز برای غایاتی خلق شده‌اند. اشرف مخلوقات و موجودات کره زمین انسان است و انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که هر دو بعد در راستای کمال و سعادت انسان است. کمال و سعادت انسانی نیز در نهایت به بیان آیه ۹ سوره بقره «فکان قاب قوسین او أدنی» می‌باشد. لذا می‌توان از کلام امام (ره) چنین استنباط کرد که در نظر ایشان قوانین الهی هم جنبه ابزاری برای مقاصد عالییه می‌باشد. هر چند مقاصد عالییه به صورت ترتبی می‌باشد. بدین معنا که قانون ابزاری برای برقراری نظم اجتماعی، قسط و عدل، و قسط و عدل نیز برای تهذیب نفس و تزکیه روح و سرانجام نیل به سعادت و لقاء الهی می‌باشند. امام در این زمینه می‌نویسد:

«اسلام به قانون نظر «آلی» [ابزاری] دارد، یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند. وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه، به منظور پرورش انسان مهذب است» (همان: ۱۳۸۱: ۷۳).

در صورتی که قانون ابزار تحقق عدالت باشد، در نظر امام این قانون ناظر به بعد مادی و معنوی انسان است و در صورت عمومیت و جامعیت قانون، می‌توان آن را مبنا و معیار زندگی انسان قرار داد و در نهایت انسان را به سعادت رهنمون نماید. امام با توجه به این عنصر معتقد است که قانون به تمام افراد تعلق می‌گیرد:

«قانون توجه به تمام جامعه کرده است. قانون برای تهذیب تمام جامعه است» (همان: ج ۱۴،

۱۳۷۸: ۴۱۴)

امام این نوع نگاه را در دهه ۳۰ شمسی و زمانی که درس خارج اصول می‌گفتند، در بحث خطابات قانونی مطرح کرده است و در آنجا تأکید دارند که هر قانون از آن جهت که یک خطاب است، متعلق به یک عنوان کلی می‌شود و حجت بر تمامی انسان‌های مکلف خواهد بود. در مورد شرع هم خطاب‌هایی متعلق به بندگان و مؤمنان و یا عوم مردم است. یک خطاب است ولی شامل کلیه افراد می‌شود (همان: ۱۳۶۷: ۲۸۰).

امام خمینی(ره) با توجه به غایات و اهداف قانون تمایز جدی میان قوانین بشری و قوانین الهی قائل است. امام بر این باور است که انسان اگر بخواهد قوانین وضع نماید، قواعد و قوانینی که مربوط به بعد مادی انسان است وضع می‌کند و تمام تلاش خویش را صرف این مطلوب بنماید، تنها در این مورد می‌تواند قواعدی جعل نماید و حال آنکه زندگی انسانی دارای ابعادی متعدد است و قواعد و قوانین باید ناظر به همین ابعاد باشد. امام در دهه ۲۰ شمسی به این مطلب اشاره کرده و در ادامه حیات علمی و سیاسی خود در فواصل زمانی همواره این مطلب را مورد تأکید قرار داده است. ایشان در کشف الاسرار در این باره می‌نویسد:

«قانون‌های بشری انسان را به همان زندگانی مادی و دنیایی دعوت می‌کند و از زندگی همیشگی ابدی غافل می‌کند... تمام قوانین بزرگ اسلام دارای این دو جنبه است که هم نظر به حیات مادی و فراهم ساختن ساز و برگ آن دارد و هم نظر به حیات معنوی و ساز و برگ آن... قانون مالی مثلاً در اسلام که برای اداره کشور و احتیاج زندگانی مادی وضع شده، به طوری وضع شده است که جنبه زندگانی معنوی در آن منظور است و کمک‌کاری به زندگی معنوی می‌کند. از این جهت در دادن بیشتر مالیات‌ها قصد تقرب به خدا که به واسطه آن زندگانی معنوی تأمین و روح انسانی بزرگ می‌شود، شرط شده است» (همان: ۳۱۳-۳۱۲).

با توجه به مطالب فوق، زندگی مادی و معنوی از همدیگر قابل تفکیک نمی‌باشد و از نگاه امام نیز همین مطلب اکمل و اتم بودن قانون اسلام را تأیید می‌نماید و غایات این قوانین نیز سعادت دنیوی و اخروی انسان است.

گفتار چهارم: فقه و قانون‌گذاری فقهی

در آموزه‌های اسلامی سه گونه معارف وجود دارد که اصطلاحاً به آن‌ها، اعتقادات و باورها، ارزش‌ها و هنجارها و مناسک و شریعت، گفته می‌شود. شریعت و مناسک در قالب فقه بروز و ظهور دارد. فقه مسؤولیت بیان احکام و قواعد و قوانین مورد نیاز جامعه اسلامی و دینی را بر عهده دارد. مجتهدان تمام تلاش خود را می‌نمایند تا به اصولی دست یافته که بدان وسیله بتوانند نظام قانون‌گذاری اسلامی را به نحو مطلوب ایجاد و در راستای زندگی بهینه دنیوی و اخروی برای افراد مسلمان، قوانینی کارآمد و کارساز تهیه نمایند. امام خمینی به عنوان یک فقیه و معمار و پدیدآورنده یک نظام سیاسی نیز اصول و قواعدی را برای تبدیل فقه بماهو فقه به قوانین در نظر دارند که با عمل به آن‌ها می‌توان بایسته‌های قانون‌گذاری را از منظر امام استخراج کرد.

الف) شناخت موضوع

فقیه متکفل بیان حکم می‌باشد ولی حکم نیز باید ناظر به موضوع باشد. لذا شناخت موضوع یک امر ضروری تلقی می‌شود. البته قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران، آنچه در میان فقها رایج بود، تأکید بر اجتهاد و استنباط حکم بود و فقیهان مدعی بودند که موضوع‌شناسی و وظیفه فقیه نمی‌باشد. فقیه حکم را می‌دهد و مقلدان باید حکم را با موضوع تطبیق نمایند. ولی اگر فقیهی بخواهد بر اساس آرای خود، نظام سیاسی را اداره نماید و بر اساس استنباط‌های خود قواعد و قوانینی را تصویب نماید، لاجرم و ضرورتاً مصادیق را شناسایی نماید، چرا که در نظام کنونی موضوعات بسیار پیچیده شده و حتی با تغییر کاربری موضوعی، حکم آن نیز تغییر خواهد کرد. در این صورت فقیهان باید موضوع‌شناسی نمایند تا با تغییر موضوع و کاربری، حکم آن نیز تغییر یابد. لذا امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۷ علی‌رغم مخالفت برخی از شاگردان خود و علمای دیگر، حکم به حلیت خرید و فروش شطرنج دادند و پس از فتوای ایشان فدراسیون شطرنج که در سراسر جهان وجود داشت، در ایران نیز تشکیل گردید. امام خمینی در پاسخ به سؤال آیت‌الله محمدحسن قدیری درباره علل بیان این گونه فتواها، ضمن ارجاع به کتب آیت‌الله سیداحمد خوانساری توصیه می‌نماید که این گونه برداشت از روایات ننماید، چرا که «آن گونه

که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ‌نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند» (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

امام در این نامه تأکید می‌نماید که مصارف برخی از مسائل مثل سبق و رمایه، باید در تیر و کمان باشد، امروزه می‌تواند در موضوعات دیگر مورد بحث قرار گیرد و مجتهد باید این موضوعات را شناخته و برای زندگی مردم راهگشا باشد. در نهایت امام توصیه می‌کند که «تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خداوند به نظام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هرچه بیشتر بخورد» (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

ب) توجه به اصول و مقاصد شارع

در این موضوع امام خمینی توجه خود را از قالب‌های ظاهری و صوری قوانین و مقررات خارج کرده و به روح کلی احکام و قوانین معطوف شده است. به عبارت دیگر در این مسأله امام توجه به مقاصد شریعت نموده است. مقاصد شریعت را علمای اهل سنت به ویژه ابواسحاق شاطبی و دیگران، به تفصیل بیان کرده‌اند که عصاره کلام آنان این است: مقاصد شریعت همان غایاتی است که شریعت برای تحقق آن‌ها در جهت مصلحت مردم وضع کرده است (الفاسی، ۳).

امام در راستای مقاصد شریعت اصولی چون عدالت، اصل سهله و سمحه، اصل لاضرر و لاضرار، اصل حرمت مال و جان و آبرو، حیثیت و کرامت انسانی و... را مورد تأکید قرار می‌دهد. در نظر امام، شارع مقدس به هیچ وجه رضایت ندارد در وضع قوانین به اصول و مقاصد خدش‌های وارد شود.

امام در دهه بیست شمس‌ی در اینباره می‌نویسد:

«یکی از قانون‌های عمومی که در اسلام گذاشته [شده] است، یک طور قوانینی است که برای مراعات توده، موکل بر قانون‌های دیگر خدا قرار داده، مانند قانون حرج و قانون ضرر و اضطرار و اکراه و امثال آن‌ها. این قوانین ناظر به قوانین دیگر است برای مراعات حال مردم» (همان: ۳۱۵).

ج) نقش زمان و مکان در شناخت موضوع

یکی از مباحثی که در اندیشه فقهی امام مطرح است و این مسأله در پس از انقلاب اسلامی نمودی بیشتر پیدا کرده است، تغییر موضوعات است. تغییرات در برخی از ازمینه و امکانه ممکن است تا حد تغییر ماهیات نیز باشد و به موضوع دیگر تبدیل شده باشد. به طور طبیعی با دگرگونی در ماهیت موضوعات به ناچار باید حکم آن نیز تغییر پیدا کند. به طور مثال موضوع کار و کارگر یکی از موضوعات داغ و بحث‌انگیز در جمهوری اسلامی بوده است و بحث آن از آذر ۱۳۶۱ آغاز شد و سرانجام پس از رحلت امام و در آبان ۱۳۶۹ به تصویب رسید. اگر کار را به عنوان یک قرارداد و موضوع تلقی کنیم که میان کارگر و کارفرما ایجاد می‌شود، بر اساس قواعد و قوانین «اجاره» دولت نباید در این عرصه دخالت نماید ولی اگر به مسأله کار و کارگر کارفرما در قالب حقوق عمومی نگریسته شود، در این صورت دولت می‌تواند در عرصه‌های عمومی دخالت نماید و نظر خود را به عنوان در مقوله کار و کارفرما بیان کند.

امام با توجه به این مسأله، موضوع نقش زمان و مکان را در اجتهاد و استنباط مطرح می‌کند و معتقد است که:

«زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۲۸۹).

د) توجه به زمان و مکان در اجرای احکام

ادیان و دین اسلام با جعل شریعت درصدد آن هستند زندگی انسان‌ها را تسهیل نمایند. به طور مثال در آیه کریمه ۲۷۵ سوره بقره آمده «أحل الله البیع و حرّم الربا»؛ خداوند بیع و معامله میان مردم را، حلال کرد ولی ربا را که معامله و تجارت نیست، حرام نموده است. در موضوعات دیگر نیز شارع مقدس در زمان قانون‌گذاری شرایط و اوضاع و احوال زمان و مکان اجرای حکم را در نظر گرفته است. به طور مثال در نحوه پرداخت دیه، آن را بر اساس کالاها و اموال رایج

آن زمان بیان کرده است. حال اگر فقیهی بخواهد امروزه از پرداخت دیه سخن بگوید، باید بر اساس اموال و کالاهای روز محاسبه نموده و حکم پرداخت را اعلام نماید. چرا که حکم شرعی که در قالب روایت و یا آیه کریمه در آن زمان بیان شده، در این زمانه قابلیت اجرا با توجه به نوع کالا و اموال ندارد. لذا برای تبدیل هر حکم فقهی به قانون، باید تأثیر شرایط زمانی و مکانی مشخص شود تا در روند و فرایند اجرای حکم مشکلاتی پیش نیاید و در پرتو مشکلات به وجود آمده، کل فقه و فقهت زیر سؤال نرود. لذا می‌توان گفت که قانون مورد تصویب تنها با ظاهر شرع موافقت داشته باشد و یا با آن منافات نداشته باشد، بلکه قانون‌گذار در مرحله تبدیل حکم به قانون باید ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی و... را در نظر بگیرد. امام در سال ۱۳۶۷ در این باره به شورای نگهبان که مسؤول تطبیق قواعد و قوانین مجلس با شرع می‌باشد، تذکر داد و آنان را متوجه مسائل و مصالح نظام نمود و تأکید کرد که با مباحث صرف نظری حوزه‌ها نمی‌توان مشکلات را حل کرد:

«حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست می‌کشاند که منجر به نقض ظاهر قانون اساسی می‌گردد» (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۲۱۷)

امام در سال‌های آخر عمر خود پیوسته به این موضوع تأکید داشت و سرانجام این مطلب مهم را در قالب پیامی که بعدها به پیام «منشور روحانیت» معروف شد، متوجه علما و روحانیت و مراجع و مجتهدان نمود و در این پیام تأکید نمود که حوزه‌ها، روحانیت، مراجع و علما باید به نیازهای جوامع اسلامی توجه نموده و پاسخ‌های مناسب به معضلات و مشکلات گوناگون داشته باشند و این امر مستلزم آن است که به اجتهاد مصطلح حوزه کفایت نشود و یک مجتهد باید علاوه بر علوم رایج حوزه‌ها از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... آگاهی داشته باشد.

با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد... هدف اساسی ما این است که چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم... روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح کافی نیست... چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده

تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز دارد (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۲۹۱-۲۸۹).

ه) تأثیر حکومت بر احکام و قوانین

شیعیان به دلایل گوناگون به جز زمان حضرت امیرعلیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام، حکومت نداشته‌اند و امامان علیهم السلام مباحث و مسائل فقهی را برای شاگردان و پیروان خود بیان می‌کردند، ولی زمینه‌های اجرا نداشته است. هرچند در برخی از زمان‌ها دولت‌هایی مثل آل بویه، سربهداران و... سعی می‌کردند احکام شرعی را اجرا نمایند و گفته می‌شود که شهید اول لمعه دمشقیه را برای حاکمان سربهداران نوشته و ارسال کرده است. ولی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمی دینی و اسلامی در رأس حکومت نبوده که اجتهاد و استنباط خود را در قالب قوانین و قواعد ارائه و اجرا نماید. شاید یکی از علامت‌های فردی بودن فقه شیعه را در این مسأله بتوان جست‌وجو کرد و بخش‌های عبادی فقه شیعه از بخش‌های معاملاتی و عمومی بیشتر بوده است. امام خمینی (ره) از سال‌های اولیه تأسیس نظام جمهوری اسلامی همواره این مطلب را گوشزد می‌کرد که فقه و فقهات و اجتهاد در زمان تشکیل حکومت اسلامی باید متناسب با جامعه و نیازهای جامعه باشد. دیگر روابط میان افراد مبتنی بر روابط فردی و حکومت با افراد نیز حکومت جور و جائر نخواهد بود. از آنجا که حکومت در زندگی انسان‌ها و انسان‌ها در نهادها و وظایف و کارکرد آن‌ها تأثیر دارد، لذا عنصری به نام حکومت می‌تواند بر نحوه استنباط و اجتهاد و تصویب قواعد و قوانین تأثیرگذار باشد. لذا نقش حکومت‌ها در تصویب قوانین در راستای سامان‌دهی به امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، نظامی، انتظامی و بهداشتی، برقراری عدالت، توسعه، رفاه و... غیر قابل انکار خواهد بود. این نوع برداشت از مسایل هم مبتنی بر احکام اولیه، ثانویه و حکومت خواهد بود. در استنباط‌های قبل از تشکیل حکومت، عموماً اجتهاد مجتهدان مبتنی بر احکام اولیه و ثانویه بود که در متون کهن فقهی و روایی وجود داشته است. اما فقه حکومتی، بنا به تفسیر امام، نگرش حاکم بر فقه، باید ناظر به حاکمیت و حکومت در جامعه دینی باشد. لذا برخی از اوقات، فقه مبتنی بر احکام اولیه و ثانویه، جواب‌گوی معضلات و مشکلات جامعه نخواهد بود. اینجا فقیه

حاکم باید از زاویه فقه حکومتی، حلال مشکلات و معضلات جامعه باشد. لذا امام اعتقاد داشت که در دایره احکام فرعی و فقهیه عمل کردن، نمی‌تواند مشکلات جامعه را حل نماید و باید از این چارچوب خارج شد و خارج شدن از این چارچوب نگرش فقهی حکومتی را به دنبال می‌آورد و بدین طریق با تصویب قواعد و قوانین اسلامی مورد نیاز جامعه، به معضلات و مشکلات پاسخ گفت. بر این اساس امام معتقد بود که: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی مشکلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۲۸۹).

امام اجتهادات فقهی خود را درباره نقش حکومت چنین بیان می‌نماید:

«اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهی و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم که طبق پیامدهای آن، هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آن‌ها باشد. مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه، اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز، جلوگیری از ورود و یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری، جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۴۵۱).

امام پس از شمردن وظایف فوق که از اختیارات حکومت اسلامی است و باید حاکم این وظایف را به نحو مطلوب انجام دهد، با تأکید بیان می‌کند حکومت خود جزء احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه می‌باشد:

«حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که مضار باشد، در صورتی که دفع آن بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد، مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند...

حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور دانست، موقتاً جلوگیری کند (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۴۵۲).

عبارات فوق با صراحت تام و تمام دلالت دارد که حکومت نقش بسزایی در استنباط و اجتهاد احکام دارد و در صورتی که احکام فرعی فقهی، مخالف مصالح اسلام و کشور اسلامی باشد، از دایره عمل خارج شده و به مدت طولانی و یا کوتاه‌مدت به آن عمل نمی‌شود.

و) قوانین و احکام شرعی و کارآمدی آن

قبل از انقلاب اسلامی، در میان عوام و خواص گفته می‌شد که قوانین بیشتر به جنبه کاربردی یک مسأله توجه دارد و در صورتی که وقتی قانون‌گذار یک مسأله را به صورت قانون تصویب کرد، آن مسأله ناظر به حل مشکل و معضلی از معضلات جامعه است و در این صورت می‌تواند کارآمد نیز باشد و در زمان‌های گوناگون قابل تغییر نیز می‌تواند باشد. مثلاً قانونی در ۱۰ سال پیش تصویب شده و به خاطر دگرگونی اوضاع و احوال دیگر کارایی لازم را هم اکنون ندارد، قانون‌گذار می‌تواند آن را فسخ و قانون جدید که کارآمدتر است، جایگزین آن نماید و در مقابل می‌گفتند که فقه این گونه نیست. فقیه بر اساس منطق استنباط خود می‌خواهد وظیفه مکلفین و مقلدین خود را معین نماید و آنچه از متون استنباط می‌نماید بر اساس وظیفه شرعی، به مقلدین بیان کند.

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقهی در رأس حکومت قرار گرفت و مجلس، بر اساس نظریه ولایت فقیه پدید آمد که وظیفه آن قانون‌گذاری بر اساس فقه و شریعت اسلامی بوده است. در این برهه این پرسش مطرح می‌شود که آیا هم اکنون نیز فقیه باید فتوای خود را ناظر به وظیفه مکلفین و مقلدین مطرح نماید و یا اینکه فتوای خود را با توجه به کارآمدی آن در جامعه اسلامی مطرح کند و در نهایت آن، به صورت قانون درآید و ناظر به حل معضلات و مشکلات جامعه باشد.

امام با توجه به این نکته همواره شورای نگهبان را مورد خطاب قرار می‌داد و تأکید داشت که شورای نگهبان باید مصالح و مقتضیات زمان را در نظر بگیرند و بر اساس آن مصوبات مجلس شورای اسلامی را رد و یا تصویب نماید، چرا که در آن زمان برخی از اعضای شورای

نگهبان بر اساس احکام اولیه، حاضر نبودند مصالح و مقتضیات زمان را در نظر بگیرند. امام در نامه‌ای خطاب به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، درباره شورای نگهبان می‌نویسد: «تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند... و این بحث‌های طلبگی مدارس، که در چهارچوب تئوری‌هاست نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی- نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد» (همان: ج ۲، ۱۳۷۸: ۲۱۸-۲۱۷).

امام خمینی(ره) در هنگام تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که به خاطر اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان پدید آمد و مجلسی‌ها مصلحت نظام را در نظر می‌گرفتند و شورای نگهبان بر اساس احکام اولیه و ثانویه، مصوبات را رد و یا تأیید می‌کرد، خطاب به اعضای آن مجمع نوشت:

«حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌دانند» (همان: ج ۲، ۱۳۷۸: ۴۶۵-۴۶۴).

در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۷ در روزنامه جمهوری اسلامی فتوایی انتشار یافت، مبنی بر حلیت بازی شطرنج. البته حکم منوط به این بود که دیگر به‌عنوان ابزار قمار مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. محمدحسن قدیری یکی از شاگردان و از اعضای دفتر امام در قم در تاریخ ۲ مهر ۱۳۶۷ نامه‌ای به امام (ره) نوشت که در حقیقت اعتراض به صدور فتوای حلیت بازی با شطرنج بود. ایشان با مقدمات و مؤخرات از امام سؤال می‌کند که: «اولاً سائل از کجا فهمیده که هم اکنون شطرنج به عنوان ابزار قمار مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؟ ثانیاً قصد منفعت حرام نیز ممکن است از شطرنج بنماید. در روایات نیز آمده است که بازی با شطرنج حرام است. پس شطرنج در هر حالت چون بازی فکری باشد و چه غیر آن، حرام است.»

امام در جواب نامه آقای قدیری، اجتهاد و استنباط ایشان از روایت‌ها را نامعتبر می‌داند و بر این باور است که این گونه اجتهادات، نمی‌تواند جامعه اسلامی را اداره نماید.

«این جانب لازم است از برداشت جنابعالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته‌ی جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست. رهان در سبق و رمایه مختص به تیر و کمان و اسب‌دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و انفال که بر شیعیان تحمیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آن‌ها باشد؛ منازل و مساجدی که در خیابان‌کشی‌ها برای حلّ معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردمان کوخ‌نشینی بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی بنمایند (همان: ج ۲۱، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۰).

نتیجه گیری

در منظومه فکری امام خمینی (ره)، قانون می‌تواند موجب سعادت بشر باشد، ولی در میان قوانین، قانون الهی در قالب دین تجلی پیدا می‌کند. دین و قوانین مربوط به آن ناظر به ابعاد وجودی انسان است- که هم مادی و هم معنوی می‌باشد و توجه به هر دو بعد و وضع قوانین بر اساس نیازهای هر دو بعد؛ باید اساس قانون‌گذاری باشد و دین اسلام نیز این دو بعد را در نظر گرفته است و در صورت لحاظ هر دو بعد می‌توان آن قانون را مطابق با فطرت دانست. از این لحاظ قانون الهی فسخ نشدنی است و از آنجا که دین اسلام آخرین دین الهی است، قوانین آن نیز برای اتباع بشر در همه ادوار لازم الاجراست. قانونی فسخ می‌گردد که توانایی برآوردن نیازهای بشری را در هر زمان نداشته باشد. از آنجا که دین اسلام این مسائل را در نظر گرفته، قانونش ماندگار است. ولی قوانین بشری این گونه نمی‌باشند، در نتیجه دچار فسخ و کهنگی می‌شوند.

البته مسلمانان که در عصر حضور به سر نمی‌برند، لازم است با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد اسلام و مسلمین اقدام به تصویب و استخراج قوانین از آموزه‌های اسلامی بنمایند و این امر با توجه به زمان و مکان صورت می‌گیرد و عنصر زمان و مکان از عناصر اساسی در استنباط و استخراج قوانین می‌باشد. امام به این نوع قوانین، احکام و قوانین موضوعه می‌گوید که باید مبتنی بر قانون و احکام الهی باشد.

در نظر امام واضع قانون اولاً و بالذات خداوند است، و هیچ قانونی به جز حکم شرع پذیرفته شده نمی‌باشد. ولی از آنجا که احکام اسلامی برای اجرا نیازمند به برنامه‌ریزی می‌باشد؛ مجلس شورا و دیگر نهادهای قانون‌گذار این وظیفه را بر عهده دارند. مجلس وضع قانون فراتر از قانون اسلام نمی‌کند، بلکه تطبیق می‌نماید و در این تطبیق نیز لازم است افرادی به‌عنوان فقیه و اسلام‌شناس، بر موارد برنامه‌ریزی نظارت داشته باشند.

امام برای بهتر برنامه‌ریزی کردن راه‌حلی‌هایی ارائه می‌دهند، از جمله اینکه برنامه‌ریزان و حتی مجتهدان باید شناخت دقیق از موضوعات و مصادیق احکام شرعی داشته باشند و اصول و قواعد مورد نظر شارع مقدس، با توجه به تأثیر عنصر زمان و مکان و حکومت بر احکام شرع و کارآمدی آن لحاظ نمایند.

در بینش حضرت امام (ره) مقام نبوت و امامت و در زمان حاضر مقام ولایت فقیه در حقیقت قوه مجریه برای قوانین الهی هستند. البته منوط است به اینکه مجری قانون علاوه بر شرایط عمومی یک انسان، از قبیل عقل، تدبیر، درایت، شجاعت، و... دارای شرط علم به قانون و دارای صفت عدالت نیز باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). *لغت‌نامه*، جلد ۱۱. جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

موسوی خمینی، روح.. (۱۳۷۸). صحیفه امام (۲۲ جلدی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۸۱). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۶۷). تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، ج ۲. قم: دارالفکر.

_____ (۱۳۶۲). طلب و اراده. ترجمه: سیداحمد فهری. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ (۱۳۶۲). کشف الاسرار. بی‌جا، دفتر نشر فلق.

نویمان، فرانتس (۱۳۷۳). آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.

ب) منابع عربی

الزبیدی‌الحنفی، محمدتقی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی‌شیری، ج ۱۸. بیروت: دارالفکر.

الفاسی علال، مقاصد الشریعه و مکارمها، دارالبيضاء: مکتبه الوحده العربيه.